اندیشه‌های منجمد و آشپزی

محمدعلی بنی‌اسدی
عضو هیئت علمی پردیس هنرهای زیبا
دانشگاه تهران

«اغلب فرانسوی‌ها اسمم را می‌شناسند، اما از اینکه در واقع چکار می‌کنم، اطلاعی ندارند». جمله بالا در پاسخ به سوال «شما در فرانسه سرشناس‌تر از آلمان هستید، چرا؟»، بر زبان طراحی جاری می‌شود، که همواره نامش در کنار بهترین‌های طنز دنیا قرار داشته است.

او ابتدا می‌پرسد: «سرشناس بودن یعنی چه؟ از من در پاریس‌ها صحبت می‌شود. این کوچکتر از آن است که توجه کسی را جلب کند. از من در نمایشگاه هایم با هدیه‌های استقبال می‌شود. همین و بس. اغلب فرانسوی‌ها اسمم را می‌شناسند اما از اینکه در واقع چکار می‌کنم، اطلاعی ندارند.» رولان توپور، طراح فرانسوی، از پدر و مادری لهستانی در پاریس زاده شد. او توانست به گونه‌ای به زندگی و آفرینش بپردازد که اکنون بعد از ۱۳ سال پس از مرگش همچنان می‌توان بر پایه‌اش [illegible] ترکیبی بنا به سرشت لهستانی و با تربیت فرانسوی باشی و یا شاید تلفیقی از آن دو، دنیا را با نگاهی دلزده می‌نگرد و آن را زخمی [illegible] می‌یابد. این [illegible] کار بر جای مانده از او [illegible] [illegible] است. [illegible] [illegible] [illegible] (۱)

توپور در آن زمان بین ۳۶ تا ۳۸ سال سن داشت. او در پاسخ به این سؤال که اگر میتوانستید انتخاب کنید، کدامیک را: نوشتن کتاب، ساختن فیلم یا کشیدن طرح را برمیگزیدید میگوید: "یک بازیگر انتخاب نمیکند، در مورد من، همه چیز از یک لحظه به‌وجود می‌آید. گاهی نقش نویسنده را بازی میکنم، آنوقت است که مینویسم؛ گاهی نقش سازنده فیلم را بازی میکنم، آنوقت فیلم می سازم. وضع یک بازیگر سلسله مراتب روشن و گویایی ندارد، تنها نکته تعیین‌کننده گاه بهره گیری از این یا آن عامل واسطه‌ای است که به صورت نیاز سرباز میکند." سؤال مطرح شده عادی و معمولی است، اینکه او از میان چند رشته‌ای که در آنها فعالیت دارد، کدام را ترجیح میدهد، ولی پاسخ توپور به گونه دیگری است، حسابشده و از سر حوصله برای نشان دادن آنچه در سر میپروراند که بی‌شباهت به معنای این رباعی خیام نیست:

ما لعبتکانیم و فلک لعبت باز
از روی حقیقتی نه از روی نیاز
یک چند در این بساط بازی کردیم
گشتیم به صندوق عدم یک یک باز

توپور با گفته‌هایش چشم‌اندازی را ترسیم میکند که مشرب خیامی را به رخ میکشد. اما او در جایگاه یک طراح چگونه عمل میکند، آیا سفارش پذیر است و یا مانند کسانی که به آنها طراحان آزاد میگوییم عمل میکند؟ آیا او تصاویری را خلق میکند که دوست دارد، بی آنکه به مخاطب مشخصی بیندیشد؟

حاصل کار توپور مجموعه‌های از این دو عملکرد است: برای خود طراحی میکند و در جایی هم بنا به سفارش مشخصی کار خود را می‌آغازد، مانند تصاویری که در این شماره به چاپ رسیده است؛ طراحی برای مجله های فرانسوی با زمینه‌ای خانوادگی و بیشتر زنانه. سطح سواد و دلمشغولی این مخاطبان به گونه‌ای نیست که بگوییم میتوانند مخاطبان همیشگی آثار نخبه گرای رولان توپور باشند. اما چگونه است که این اتفاق میافتد، زیرا در عرف مطبوعات هر نشریه‌ای در چهارچوب تعریف شده‌ای به فعالیت می‌پردازد و خواننده عام و مشخص خود را دارد و تلاش مدیران هنری و سردبیران رعایت هر چه بهتر این محدوده است تا همراهان همیشگی را به طور مداوم حفظ نمایند؛ مگر آن که یک مدیر هنری بخواهد برای تنوع بخشیدن به کارش شماره هایی از مجله را مستثنی کرده، از روال همیشگی‌اش دور شود. در اینجا، به سؤال فابیان از توپور و پاسخ وی توجه کنید:

رانیر فابیان: "کارهای شما را چگونه باید فهمید؟ آیا مانند گویا که هول و وحشت جنگ را در طرحهای خود میکشید پیامی دارید، مانند گئورک گروس که به بورژوازی حمله میکرد متعهدید، یا اینکه نظری مانند دومیه دارید که ناپارسایان را به ریشخند میگرفت."

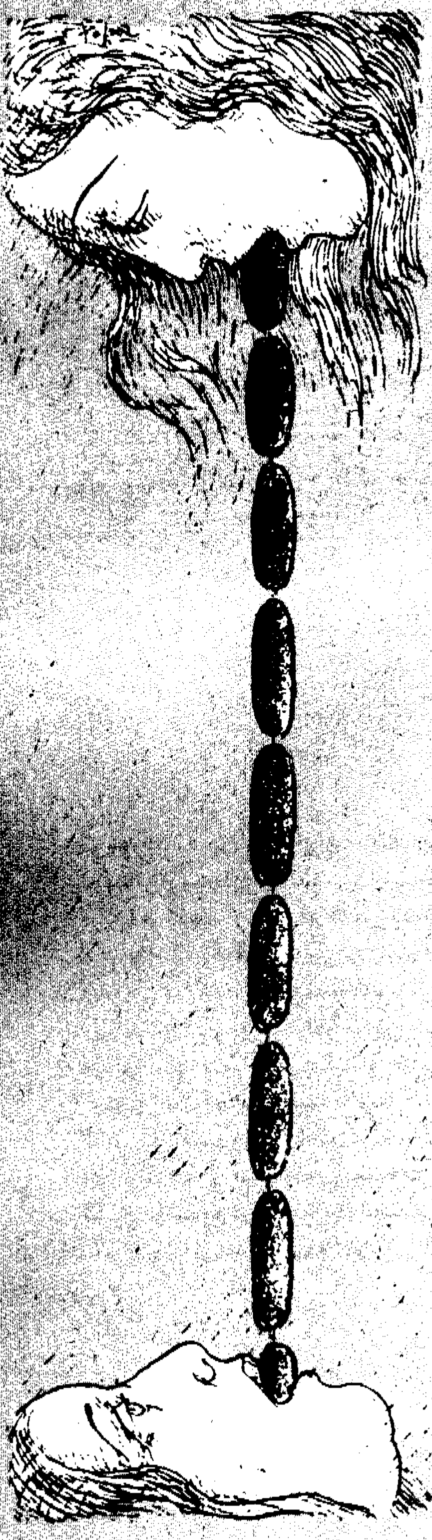

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی